

می‌خواهم متخصص دوره‌ی ابتدایی باشم

همه‌ی ما از معلم‌های دوره‌ی ابتدایی‌مان خاطره‌های خوب و بدی در ذهنمان نقش بسته است. کسانی که معلمشان را دوست داشتند، رویای معلم شدن را در سر می‌پرورانند! اینکه شاید روزی معلم شوند تا نقش خوبی در زندگی دیگران داشته باشند.

در اینجا با معلم جوانی آشنا می‌شویم که امروز رویای معلمی‌اش به واقعیت پیوند خورده است. او از همان دانش‌آموزانی بوده که خاطره‌ی خوبی از یک معلم خوب در یادش مانده و تصمیم گرفته است معلم شود. با خانم منیره سادات امیری، معلم دبستان «مصطفی خمینی» از روستای بافران، توابع شهرستان نایین، به گفت‌وگو نشستیم؛ معلمی که ابتدایی را تخصص می‌داند و معتقد است هنوز راه زیادی برای آموختن در پیش دارد.

چطور سر از معلمی در آوردید؟

علاقه‌ی من به معلمی، به دوران ابتدایی خودم برمی‌گردد. خانم حسینیان معلم کلاس سوم ابتدایی‌ام بود. تنها معلمی که باعث شد من عاشق معلمی شوم. این علاقه در دوره‌ی دبیرستان هم همراه من بود.

سال ۱۳۸۶ در آزمون تربیت‌معلم شرکت کردم و در رشته‌ی کردانی آموزش ابتدایی در دانشگاه تربیت‌معلم فاطمه زهرا ی اصفهان قبول شدم. خدا را خیلی شاکرم، چون شهر ما در این رشته فقط یک نفر ظرفیت داشت و من تنها کسی بودم که قبول شدم. بعد از آن ادامه تحصیل دادم و کارشناسی آموزش ابتدایی گرفتم. در حال حاضر هم دانشجوی کارشناسی ارشد همین رشته هستیم. به نظرم معلم ابتدایی باید تخصص دوره‌ی ابتدایی داشته باشد.

چرا این همه سال در دوره‌ی ابتدایی ماندید؟

در دانشگاه، برای درس «کارروزی»، باید دو روز در هفته به مدرسه می‌رفتیم و به جای معلم کلاسی که برایمان در نظر گرفته بودند، معلمی می‌کردیم. اولین برخورد من با دانش‌آموزان ابتدایی در آنجا بود. احساس بسیار لذت‌بخشی در ارتباط با آن‌ها داشتم. این لذت اکنون پس از ده سال سابقه در دوره‌ی ابتدایی، هنوز با

اصول معلمی شما چیست؟

- اولین اصل معلمی علاقه است. اگر علاقه و شور و شوق معلمی وجود نداشته باشد، مانند ماشینی خشک و بی‌روح می‌شویم که فقط ملزم به انجام کارهاست.
- موقع تدریس بسیار جدی هستیم، اما با توجه به موقعیت‌های مختلف در کلاس، رفتارم را تغییر می‌دهم.



من است. دانش‌آموزان ابتدایی به معلمشان اعتماد می‌کنند و او را الگوی زندگی خود قرار می‌دهند. به نظرم کار معلم ابتدایی بسیار سخت‌تر و مهم‌تر از معلمان دوره‌های تحصیلی دیگر است، چون آن‌ها پایه‌ی دانش‌آموز را می‌سازند. یک سال در پایه‌ی اول تدریس کردم. آن سال، در برابر لذتی که در پایان سال از خواندن و نوشتن بچه‌ها بردم، سختی کار برایم هیچ بود.



تجربه‌های کلاس داری و تدریس خانم معلم

- در سال‌های اول خدمتم که در روستای چوپانان خدمت می‌کردم، گاهی اوقات عصرها با دانش‌آموزانم به دشت می‌رفتیم و با هم تفریح می‌کردیم. در این تفریح، با صحبت کردن با دانش‌آموزانم، نسبت به آن‌ها شناخت پیدا می‌کردم تا بتوانم بعدها رابطه‌ی بهتری با آن‌ها برقرار کنم.

- دانش‌آموزی داشتم که مادرش از اینکه بچه صبحانه نمی‌خورد ناراحت بود و از من کمک خواست. صبح‌ها لقمه آماده می‌کردم و به کلاس می‌بردم. در کنار او می‌نشستم و با هم صحبت می‌کردیم و صبحانه می‌خوردیم. او هم از اینکه می‌دید من و بچه‌ها صبحانه می‌خوریم، کم‌کم عادت کرد صبحانه بخورد.

- در تدریس، از روش‌های فعالی که خود دانش‌آموزان درگیر یادگیری شوند، استفاده می‌کنم.

- در آموزش برخی مباحث که دانش‌آموزان در سال‌های قبل خوانده‌اند، به‌عنوان یادآوری مبحث، از خود بچه‌ها کمک می‌گیرم. از آن‌ها می‌خواهم درس را به دوستانشان که فراموش کرده‌اند یادآوری کنند. در این روش، بچه‌ها خودشان در جریان یاددهی - یادگیری قرار می‌گیرند و درس برایشان لذت‌بخش‌تر می‌شود.

- برای آموزش بیشتر مباحث، فعالیت و بازی طراحی می‌کنم. برای مثال، نوشتن املا روی بادکنک. املا کلمات سخت را روی بادکنک می‌نویسند و در نهایت، کسی که در املاش غلط پیدا شود، بچه‌ها بادکنکش را می‌ترکانند.

- با دانش‌آموزانم صحبت می‌کنم. گاهی زنگ‌های تفریح را در حیاط مدرسه با آن‌ها می‌گذرانم.
- همیشه رابطه‌ای دوستانه با دانش‌آموزانم برقرار می‌کنم و از آن‌ها می‌خواهم مرا دوست خود بدانند.
- به قول و قرار می‌گذارم بسیار پایبندم.
- نظم را در کنار آن‌ها رعایت می‌کنم تا چیزی را که از من می‌بینند و تکرار می‌کنند، درست باشد.
- هر روز وقتی به خانه برمی‌گردم، برای روز بعد برنامه‌ریزی می‌کنم و طرح درس آن را می‌نویسم.
- سعی می‌کنم حتماً با مطالعه وارد کلاس شوم.

همکاران، همراهان و اولیای دانش‌آموزان

- در سال‌های ابتدایی خدمتم، چون تجربه‌ی کافی نداشتم، مرتب از همکاران دیگر سؤال می‌پرسیدم و از تجربه‌های آن‌ها استفاده می‌کردم. به نظر، اگر هدف یادگیری دانش‌آموزان باشد، هیچ اشکالی ندارد معلمان جوان و تازه‌کار از تجربه‌ی معلمان باسابقه استفاده کنند. خانم حاجی نقدی در این راه بسیار به من کمک کردند. از زحماتشان سپاس‌گزارم.

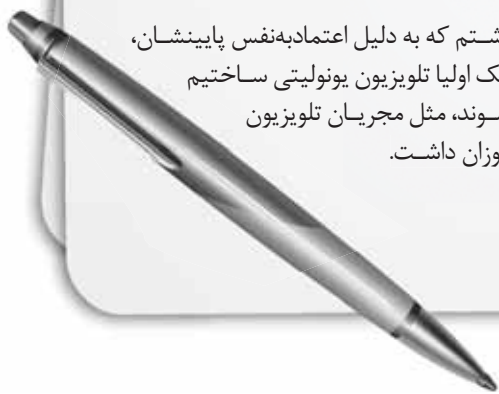
- سالی که در پایه‌ی اول ابتدایی بودم، سختی کار با همکاری بسیار خوب اولیا برایم راحت و لذت‌بخش شد. در تدریس حروف

الفبا از ایده‌ها، پیشنهادهای و همکاری آن‌ها استفاده می‌کردم. برای مثال، در تدریس حرف «چ»، از اولیا خواستم دوچرخه‌های بچه‌ها و یک چادر مسافرتی را به مدرسه بیاورند. خودم هم ساندویچ

خاطره‌های به یاد ماندنی در ذهن خانم معلم در سال‌های خدمت

اوایل سال‌های خدمت‌م را در مدرسه‌ی دخترانه بودم. روز اولی که برای رفتن به مدرسه آماده می‌شدم، زیر مقنعه هدبند زدم و با کفش اسپرت (کتانی) راهی مدرسه شدم. آن روز مثل همه‌ی روزهای اول مهر با خوبی و خوشی سپری شد. روز دوم وقتی وارد کلاس شدم، صحنه‌ای دیدم که مرا بسیار متعجب کرد. در عین حال که خنده‌ام گرفته بود، درس بسیار بزرگی از بچه‌ها گرفتم. همه‌ی بچه‌ها هدبند زده بودند و کفش اسپرت پایشان بود. از آن روز فهمیدم آن‌ها مرا الگوی خود قرار داده‌اند، پس باید خیلی بیشتر از آنچه فکرش را می‌کردم، مواظب خودم، ظاهرم و رفتارم می‌بودم. آن‌ها به من یاد دادند که بچه‌ها نگاهمان می‌کنند و ما را تکرار می‌کنند.

سالی که معلم پایه‌ی اول ابتدایی بودم، دانش‌آموزانی داشتم که به دلیل اعتمادبه‌نفس پایینشان، در روخوانی درس‌ها مشکل داشتند. در پایان سال، با کمک اولیا تلویزیون یونولیتی ساختم و از بچه‌ها خواستیم وقتی وارد تلویزیون یونولیتی می‌شوند، مثل مجریان تلویزیون روان بخوانند. این کار تأثیر زیادی در روان‌خوانی دانش‌آموزان داشت.



وجود دارد. امسال تصمیم دارم روی اعتمادبه‌نفسشان کار کنم. از دانش‌آموزانی که اعتمادبه‌نفس پایین‌تری دارند بیشتر سؤال می‌پرسم و آن‌ها را در فعالیت‌های کلاسی بیشتر مشارکت می‌دهم.

نمونه‌هایی از فعالیت‌های خانم معلم در کلاس

- استفاده از روش‌های دست‌ورزی برای تدریس ریاضی
- استفاده از انیمیشن‌های آموزشی برای تدریس مطالعات اجتماعی
- بازدید از گاوداری و خوردن شیر تازه و جوشیده‌ی گاو
- درست کردن ژله توسط اولیا برای آموزش حرف «ژ»
- راه‌اندازی بازارچه در مدرسه برای آموزش نشانه‌ی تشدید، به طوری که هر غرفه مخصوص یک صنف شد؛ مثلاً در صنف بقالی خوراکی وجود داشت که بچه‌ها می‌توانستند خرید هم بکنند. در صنف نجاری وسایل مورد نیاز نجاری گذاشته بودیم و ...
- آوردن خرگوش و مرغ به کلاس برای تدریس علوم و آشنایی با حیوانات اهلی
- بازی با جدول شگفت‌انگیز «سودوکو»، با استفاده از چوب خط برای تشخیص رنگ‌ها
- بردن بچه‌ها به کتابخانه‌ی شهر در هفته‌ی پژوهش و آشناکردن آن‌ها با انواع کتاب و نحوه‌ی استفاده از آن
- آموزش درس آتش‌فشان‌ها در حیاط مدرسه و شبیه‌سازی آتش‌فشان توسط خود بچه‌ها.

خانگی درست کردم و آوردم. بچه‌ها با اجزای دوچرخه آشنا شدند، دوچرخه‌سواری کردند و در نهایت در چادر مسافرتی ساندویچ و چای خوردند. با همکاری اولیا روز بسیار خاطره‌انگیزی را برای بچه‌ها ساختیم.

بدون همکاری مدیر مدرسه، هیچ فعالیتی اجرا نخواهد شد. جا دارد از جناب آقای ابوالفضل پوربافرانی، مدیر خوب مدرسه‌ی «مصطفی خمینی»، تشکر کنم که در اجرای همه‌ی فعالیت‌های آموزشی و تربیتی همراه بسیار خوب بنده است.

حال و هوای کلاس خانم معلم

کلاس شلوغی دارم، با پسر بچه‌های شیطان، ولی بسیار باهوش. رابطه‌ای دوستانه بین خودم و بچه‌های کلاس برقرار است. از طرف دیگر، حس همکاری با یکدیگر بین خود دانش‌آموزان هم